

## رویکرد اسطوره‌گرا در قصه‌های قرآن و نقد آن

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۷

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)<sup>۱</sup>

### چکیده

در مقاله حاضر به پاسخ این سؤال بنیادین پرداخته می‌شود: آیا اسطوره به قصص قرآن راه یافته است؟ ضرورت پرداختن به این سؤال این است که اگر وجود اسطوره در قصص قرآن پذیرفته شود، بخشی از ادعای واقع‌نمایی قرآن با چالش جدی مواجه می‌شود و همین راه را بر ادعاهای دیگر در باب واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی باز می‌کند.

اسطوره در معنای مورد نظر این مقاله، عبارت است از: افسانه‌ای که اساسی ندارد، اما آن‌چنان آراسته شده که انسان آن را واقعی می‌پندارد. بحث راهیابی اسطوره به قصص قرآن به صورت غیرمستقل در آثار برخی مفسران پیشین، همچون فخر رازی، قابل ردیابی است؛ اما نخستین اثر مستقل و چالش‌برانگیز در این زمینه از آن دکتر محمد احمد خلف‌الله است. به تعبیر وی، قرآن در صدد نفی اسطوره از خود نیست؛ بلکه در صدد نفی نسبت قرآن به شخص رسول‌الله است. در مقاله حاضر، این رویکرد با تعبیر رویکرد اسطوره‌گرا به نقد نهاده شده است.

شیوه پژوهش این مقاله، مطالعه درون‌نصی و بر پایه بررسی تطبیقی آیات مطمح نظر در قرآن کریم و تفاسیر آن است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، رویکرد اسطوره‌گرا، واقع‌نمایی، قصه‌های قرآن.

---

1. azharfa@gmail.com

عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

## مقدمه

ضرورت: هرگونه تردید در ماهیت و حیاتی آیات قرآن، می‌تواند جنبه‌های آسمانی رسالت اسلامی را به چالش جدی بکشد. در شصت سال اخیر، پرسش‌های بسیار جدی در قلمرو میزان حضور اسطوره در قصه‌های قرآن در گرفته که خودبه‌خود دامنه آن به دیگر زوایای قرآن کریم گسترده شده است. از طرفی گسترش دامنه تأثیر ادبیات و هنر در جهان امروز، رو به رشد است. پس این بحث هم از جنبه نظری و هم عملی، اهمیت دارد.

پیشینه بحث: در مواجهه با قصه‌های قرآن، دو رویکرد وجود داشته است؛ یکی تفسیر سنتی که براساس آن، در قصه‌های قرآن نشانی از اسطوره نمی‌توان یافت. دیگر، تفسیر معاصر که برخی قصه‌های قرآن را بر اسطوره حمل کرده است. در رویکرد اسطوره‌گرا، برخی از قصه‌های قرآن حاکی از اسطوره‌هایی تلقی می‌شوند که بهره‌ای از واقعیت ندارند. این بحث به شکل مدون از سابقه‌ای تقریباً شصت‌ساله برخوردار است. برخی شاگردان دکتر امین خولی در دانشگاه الازهر مصر که از حلقه آنان به «مکتب اُمنّا» یاد شده، به‌ویژه دکتر محمد احمد خلف‌الله، را می‌توان از پیشگامان طرح این نظریه دانست. او در کتاب *الفن القصصی فی القرآن الکریم* به این نظریه پرداخته است. این کتاب در اصل رساله دکتری وی بوده که چاپ اول آن به سال ۱۹۵۰م. در مصر به انجام رسیده است.

به ادعای وی، قصص قرآن تابع شیوه‌ها و ویژگی‌های هنری مانند ابداع، خلق و ابتکارند و لازم نیست حتماً صدق تاریخی داشته باشند. این اثر اعتراض بسیاری را برانگیخت؛ همچون: احمد امین در مجله *الرساله*؛ محمد خضر الحسین در *الفن القصصی* و عبدالحافظ عبد ربه در *بحوث فی قصص القرآن*. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷ش، صص ۱۶۰۲ و ۱۷۶۳) البته گروهی از دانشوران مسلمان، مطالبی پیرامون قصه‌های قرآن اظهار داشته‌اند که برخی اعتقاد به وجود اسطوره در قرآن را برداشت کرده‌اند؛ از جمله: فخر رازی، محمد رشید رضا، شیخ محمد عبده، و شیخ محمود شلتوت.

تعاریف اصلی: قصه اثری هنری است که بر بنیان هندسی خاص پایه‌گذاری شده و

دارای بافت، طرح و پی‌رنگ هنری است و در آن، اندیشه و احساسات و تخیلات نویسنده درباره زندگی و محیط پیرامون خود، در قالب حادثه و شخصیت، در زمان و مکان خاص، از طریق توصیف یا گفت‌وگو بیان می‌شود. (بستانی، ۱۳۷۱ش، صص ۷۶ و ۱۵۸) قصه‌نویس یک یا چند حادثه و نیز وضعیت‌ها، شخصیت‌ها و محیط‌ها را برمی‌گزیند و آن‌ها را به زبانی روایی تعبیر می‌کند. (بستانی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۱۳)

قصص از ریشه ق. ص. مصدر ثلاثی مجرد قَصَّ یَقْصُ قَصّاً و قَصَّصاً (ابن‌جوزی، ۱۳۹۴ق، ص ۴۹۰) گرفته شده و اصل معنای آن قطع و بریدن (ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ص ۷۳) و دنباله‌روی است. در تراجم پارسی به «برگرفتن قصه یا از پی کسی فراشدن» (غزنوی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷۹) و «بر پی رفتن» (مروزی، ص ۲۴۹) معنا شده است. قصه از این رو قصه خوانده می‌شود که در آن، سخنی در پی سخن دیگر می‌آید. (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۹۳) قاصّ (= قصه‌سرا) کسی است که خبری را بعد از خبر دیگر و کلامی را بعد از کلام دیگر بیان می‌کند. (ازهری، ۱۳۸۲ش، ج ۸، ص ۲۵۶)

قصه در قرآن، مسیری برای بیان مقاصد و اغراض هدایتی است؛ پس قرآن از سبک قصه‌گویی متناسب با هدف خود برخوردار است. (سیدقطب، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۷؛ بکری، ۱۹۹۴م، ص ۲۲۷؛ مشرح، ۱۹۹۲م، ص ۱۳؛ عتر، ۱۹۹۴م، ص ۲۲۴؛ عباس، ۱۹۹۲م، ص ۱۰) سَطَرَ یعنی کَتَبَ (نوشت) و سَطْرٌ، ردیف هر چیز را گویند. «فی الکتاب مسطوراً» یعنی در کتاب نوشته شده است. «سَطَرَ فلان کذا» یعنی فلانی ردیف به ردیف نوشت. (طریحی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۷۱) برخی معتقدند که اساطیر جمع اسطوره و اسطاره است. برخی، چون اخفش، آن را جمع بدون مفرد می‌دانند. (عبدالحمید، ۱۹۸۵م، ص ۳۳۷؛ ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ج ۴، ص ۳۶۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۴)

اساطیر یعنی «سخنان باطل و گفته‌هایی که هیچ ربطی به چیزی ندارند». اساطیر الاولین یعنی سخنان شگفتی که از پیشینیان نوشته باشند و از هم گسیخته باشد. (فراهیدی، ۱۳۸۴ش، ص ۳۷۳) «اساطیر الاولین» در فارسی به «افسانه‌های نبشته پیشینیان» ترجمه

شده است. (محقق، ۱۳۴۴ش، ص ۲۶)

معانی مختلف اسطوره را می‌توان بدین‌سان فهرست کرد: سخنان پوچ و یاوه (جوهری، ۱۹۵۶م، ج ۲، ص ۶۸۴؛ ابن‌زکریا، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۶۳؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵)؛ روایت‌های نامنظم (ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۶۳؛ فیروزآبادی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۴۹؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵)؛ روایت‌هایی که مانند باطل است (ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۶۳؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵)؛ سخن‌های شگفت‌انگیز (شرتونی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۵۱۵)؛ دروغ‌ها (زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵)؛ آنچه بی‌ریشه است (ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۶۳؛ زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵)؛ دروغ‌های زینت داده‌شده (ابن‌منظور، ۱۹۵۶م، ج ۳، ص ۳۶۳)؛ حکایات و آنچه نقل و روایت کنند. (زبیدی، ۱۳۸۵ق، ج ۱۲، ص ۲۵) پس می‌توان گفت: اسطوره سخن پوچ و خرافی است که هیچ پایه و اساسی ندارد، اما آن چنان آراسته شده که انسان آن را واقعی می‌پندارد.

آنچه گفته شد، درباره اسطوره به معنای مورد بحث در بررسی‌های قرآنی است. از اسطوره در متون معاصر تعبیر و تعریفی دیگر اراده می‌شود که با موضوع این مقاله، پیوند مستقیم ندارد. برای آن‌که خلط میان این دو پیش نیاید، نخست به اختصار، ریشه و برخی مفاهیم اسطوره به معنای اخیر را ذکر می‌کنیم.

درباره منشأ این واژه، فرانکل بر این نظر است که از آرامی گرفته شده است. (جفری، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۳) برخی معتقدند که اسطوره از واژه یونانی هیستوریا<sup>۱</sup> به معنای «جست‌وجو و آگاهی» و «داستان» گرفته شده است. بازمانده این لغت در زبان انگلیسی<sup>۲</sup> به معنای «داستان و حکایت» و در زبان فرانسه<sup>۳</sup> به معنای تاریخ و حکایت است. (آموزگار، ۱۳۸۹ش، ص ۳) برخی هم آن را از اصل تازی می‌دانند. شاید صحیح این باشد:

1. Historia.  
2. Story.

3. Histoire.

«این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده و دیگرگون شده واژه یونانی و لاتین هیستوریا است که به معنی سخن و خبر راست، یا جست‌وجوی راستی است.» (کزازی، ۱۳۷۲ش، ص ۲)

دانش نوین اسطوره‌شناسی با کتابی آغاز می‌شود که فریدریش کروزر درباره سمبل و اسطوره‌شناسی نوشت (۱۸۱۰-۱۸۱۲م) اسطوره کلام است، تصویر است، حرکتی است که حدود واقعه را در قلب نقش می‌کند، پیش از آن که در قالب روایت و حکایتی ضبط و ثبت شود. (باستید، ۱۳۷۰ش، ص ۴۵) اسطوره تاریخ مقدسی است که از راز آفرینش حکایت می‌کند و منشأ ازلی هر آیین و هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری، یک بار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت نمونه درآمد است؛ یعنی نمونه‌ای که خط مشی انسان‌ها و مراسم آیینی و عبادی آنان را تنظیم می‌کند و به آن‌ها اعتبار می‌بخشد. (شایگان، ۱۳۷۱ش، ص ۱۰۳)

عقل و غریزه، نخست در یکدیگر نفوذ می‌کنند و سپس به منظور توسعه از همدیگر جدا می‌شوند؛ اما پس از جدایی، چیزهایی از هریک از آن‌ها در دیگری باقی می‌ماند که ریشه اسطوره را باید در آن یافت. (برگسن، ۱۳۵۸ش، ص ۱۲۴)

در اسطوره مرز دنیای عینی و ذهنی به هم می‌ریزد. زمان واقعی عینیت خود را از دست می‌دهد و به زمانی ذهنی تبدیل می‌شود. در این جا، موضوع مهم، صحت تاریخی نیست؛ بلکه مفهومی است که برای معتقدان آن در بردارد. (عفیسی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۳؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۳ش، صص ۴۰۴-۴۰۵؛ هینلز، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲) اسطوره را باید داستان و سرگذشتی معنوی، آسمانی، روحانی، مربوط به فراسوی جهان مادی، غیر ملموس و آن جهانی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان مثبت آن را فراگرفته است. (آموزگار، ۱۳۸۹ش، صص ۳-۴)

دانشمندان اسطوره‌شناس فعلی همچون دانشمندان قرن نوزده به اسطوره نمی‌نگرند.

آن‌ها از اسطوره معنای فابل<sup>۱</sup>، اینونشن<sup>۲</sup>، و فیکشن<sup>۳</sup> را اراده نمی‌کنند و در آن، مفهوم «سرگذشت واقعی»، «ارزشمند و گرانقدر»، «قدسی»، «اسوه» و «پرمعنی» را درمی‌یابند. (الیاده، ۱۳۶۲ش، ص ۱۴) اسطوره را به انواع آیینی، بنیادی (ریشه یک عادت)، کیش (مربوط به دین یهود)، اسطوره شخصیت، و اسطوره جهان پس از مرگ تقسیم کرده‌اند. (هوک، ۱۳۷۲ش، ص ۵۲)

یونانیان و سپس رومیان دارای غنی‌ترین اساطیر فلسفی هستند. (جعفری، ۱۳۶۶ش، ص ۱۷؛ یونگ، ۱۳۸۹ش، ص ۱۶۰) در میان اعراب اعتقاد به پرستش خدایان گوناگون مرسوم و معمول بوده است. از تهمت‌های مشرکان به پیامبر همین بود: محمد را جنی است که به او تعلیم می‌دهد و این سخنان را می‌آورد. (شهیدی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۰) با این توضیحات می‌توان گفت که کاربرد اساطیر در قرآن با آنچه امروز از اسطوره متداول است، در جنبه‌هایی تفاوت جدی دارد.

### کاربرد اساطیر در قرآن

واژه اساطیر در نه جای قرآن به کار رفته است:

۱. «و منهم من يستمع اليك... ان هذا الا اساطير الاولين.»<sup>۴</sup>
۲. «واذا تتلى عليهم آياتنا قالوا... ان هذا الا اساطير الاولين.»<sup>۵</sup>
۳. «و اذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين.»<sup>۶</sup>
۴. «لقد وعدنا نحن و اباؤنا هذا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين.»<sup>۷</sup>
۵. «و قالوا اساطير الاولين اکتتبها فهي تملی علیه بکرة و اصیلا.»<sup>۸</sup>

۱. fable: قصه‌ای است که از زبان حیوانات نقل می‌شود و اعمال و احساسات انسان را به حیوانات نسبت

می‌دهد و اغلب جنبه تمثیلی دارد و بر مفاهیم معنوی و اخلاقی تأکید می‌ورزد.

۲. invention: چیزی است اختراعی و ساختگی و مصنوعی، اما بدیع.

۳. fiction: خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی.

۴. انعام: ۲۵. ۶. نحل: ۲۴. ۸. فرقان: ۵.

۵. انفال: ۳۱. ۷. مؤنون: ۸۳.

۶. «لقد وعدنا هذا نحن و آبائنا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين.»<sup>۱</sup>

۷. «والذی قال لوالدیه اف لکما... فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین.»<sup>۲</sup>

۸. «اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین.»<sup>۳</sup>

۹. «اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین.»<sup>۴</sup>

با بررسی این نُه آیه، روشن می‌شود که واژه اساطیر از سوی مشرکان مکه به‌عنوان حربه‌ای بر ضد پیامبر، برای ردّ دعوت آن حضرت به کار می‌رفته است. مشرکان با گستراندن این باور که آن چه محمد به‌عنوان وحی و کلام خدا آورده، باطل و سخنان پوچ و افسانه‌ای است که در امت‌های پیشین بوده و او از کتاب‌های آن‌ها برگرفته و به خدا نسبت داده، برای بازداشتن مردم از گرایش به اسلام می‌کوشیدند.

### مبانی رویکرد اسطوره‌گرا

محمد احمد خلف‌الله با تحلیلی ادبی معتقد است: «سیطره ادبیات بر قصه، موجب بی‌اعتنایی مورخ به عناصر و مقومات داستان و تصرف وی در تصویرسازی حادثه و آفرینش شخصیت‌ها می‌شود، به گونه‌ای که گاه تشخیص جریان‌ها و حوادث واقعی اتفاق افتاده مشکل می‌شود. میزان این تشخیص به شناخت میزان آزادی عمل تاریخ‌نگار در پردازش داستان بستگی دارد.» (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، صص ۷۷-۸۰) او پس از اشاره به ۹ آیه یاد شده، مبانی نظریه خود را این‌گونه مطرح می‌کند:

۱. تمام آیه‌های یاد شده مکی هستند. وی در این زمینه می‌نویسد: «علّت تداوم نیافتن اتهام اسطوره پس از هجرت پیامبر به مدینه، ویژگی‌های محیط فرهنگی، از جمله نوشتاری بودن فرهنگ حاکم در مدینه بوده است که در کتب یهودیان مدینه، بر خلاف فرهنگ امّی و غیرنوشتاری مکه، سابقه نقل اسطوره دیده می‌شود. به دیگر سخن، بیان داستان‌های

۱. نمل: ۶۷.

۲. قلم: ۱۵.

۳. مطففین: ۱۳.

۴. احقاف: ۱۷.

اسطوره‌ای در قرآن، بدعت و نوآوری در حیات ادبی مکه محسوب می‌گشت و بدین‌روی، مورد پذیرش عرب‌های مکه قرار نگرفت.» (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، صص ۱۹۸-۲۰۵)

۲. گویندگان اتهام یادشده غالباً منکر قیامت بوده‌اند.

۳. آن‌ها اعتقاد راسخ و قطعی به اساطیری بودن قرآن داشته‌اند.

۴. در هیچ‌یک از موارد اتهامی، قرآن وجود اساطیر را در خود نفی نکرده و حتی در یک مورد: «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ... إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً.»<sup>۱</sup> اصرار دارد که اساطیر نه ساخته پیامبر، بلکه فرستاده از سوی خداوند است.

خلف‌الله مواردی را به‌عنوان اسطوره در قرآن یاد کرده است. مهم‌ترین شارح اندیشه وی، خلیل عبدالکریم مواردی دیگر را افزود و به خلف‌الله اعتراض کرد که چرا در برشماری موارد اسطوره کوتاهی کرده است. مثلاً خلف‌الله فرستاده شدن موسی به سوی فرعون همراه با نه معجزه را واقعی می‌داند؛ اما خلیل عبدالکریم بر این باور است که هیچ‌یک از این قضایا در تاریخ مصر ثبت نشده است.

طبق این باور، این حکایات زائیده توهم‌های اهل کتاب و عرب مجاور و همسایه ایشان بوده و قرآن هم از آن‌ها استفاده کرده است. به ادعای این اندیشه: مصریان، مانند چینیان، تاریخ و رویدادهای خود را روز به روز ثبت می‌کرده‌اند و با وجود این، اصلاً در صفحه‌های تاریخ، نامی از موسی و بنی‌اسرائیل و شکافته شدن دریا و فرعون و غرق شدن او نیست. ابن‌خلدون پذیرفته است که مردم عرب در همسایگی یهود بودند و به امر آفرینش و مسائل تاریخ و سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین اشتیاق داشتند. یگانه مرجع علمی در جزیره‌العرب یهودیان بودند. مردم عرب نزد ایشان می‌رفتند و این‌گونه مسائل را می‌پرسیدند. آن‌ها هم این قصه‌ها را می‌گفتند و عرب‌ها به همین قصه‌ها دل‌خوش بودند. حتی داستان رستم و اسفندیار در جزیره‌العرب نقل می‌شده (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق، صص ۳۰۰-۳۰۱) و قرن‌ها بعد در شاهنامه فردوسی به نظم کشیده شده است.

۱. فرقان: ۵ و ۶.



پیروان این نظریه برآنند که قرآن، قصه اسطوره‌ای دارد و ایرادی هم بر آن وارد نیست؛ زیرا مقصود از بیان قصه‌های افسانه‌ای در قرآن، هدایت و پندآموزی انسان‌ها است. (باحاذوق، ۲۰۰۹م، ص ۵۶)

### برخی از شواهد رویکرد اسطوره‌گرا

۱. فخر رازی می‌گوید: تشبیه درخت روئیده در جهنم به سرهای شیاطین در آیه «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ. طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ.»<sup>۱</sup> چه توجیهی دارد و با توجه به این که ما سرهای شیاطین را ندیده‌ایم، چگونه خداوند آن درخت یاد شده را به سرهای شیاطین تشبیه کرده است؟ خود وی در جواب می‌گوید: «چون مردم بر این باور بودند که فرشتگان در نهایت نیک صورتی و نیک سیرتی و شیاطین در نهایت زشت صورتی و زشت سیرتی هستند، تشبیه انسانی در نهایت فضل و کمال به فرشته درست می‌نموده است. همچنین موجودی زشت و بدترکیب، باید به سرهای شیاطین تشبیه شود.»

۲. زمخشری ذیل آیه «لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» می‌گوید: «بعضی انسان‌ها از قبرها که برانگیخته می‌شوند، مانند شیطان زده برمی‌خیزند و این شیطان زدگی یا جن زدگی از پنداشت‌های عرب است که گمان می‌بردند شیطان به سر انسان می‌زند که دیوانه شود.»

در این نمونه‌ها، قرآن می‌خواهد باورهای کهن مشرکان را در هم ریزد که این، خود، مرحله اول تبلیغ و دعوت اسلامی بوده است. در آغاز، این زمینه فراهم شد که ادعا کنند محمد نیز از کاهنان است و شیاطین او را از غیب آگاه می‌سازند و آنچه می‌گوید وحی آسمانی نیست. قرآن در پی ابطال این باور بود و به تدریج و با روش‌های مختلف به جنگ با این نگرش برخاست. بر اساس آنچه قرآن می‌گوید، جن در کمین‌گاه‌هایی به استراق سمع می‌نشست؛ اما ستارگان و شهاب‌ها تیرهایی در کمین ایشان بودند. جنیان حتی بعد از

۱. صافات: ۶۴ و ۶۵.

پیامبری رسول خدا و ظهور معجزه‌ها، سرقت‌هایی می‌کردند: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا... حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ... إِلَّا مِنْ خَطْفِ الْخَطْفَةِ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثاقِبٌ.»<sup>۱</sup> قرآن می‌خواهد این ذهنیت را از سر عرب بیرون کند؛ و به این منظور با آنان همنوایی کرده، می‌گوید: بله؛ این گونه بوده که استراق سمع‌هایی می‌کردند؛ ولی ما طردشان کردیم و از شرشان خلاص شدیم.

اما با پیشرفت زمان و استقرار اسلام در محیط عربستان و شهرت یافتن معجزه‌ها، مسلمان‌ها باورش‌شان شد که در واقع شیاطین بالا می‌رفته‌اند و ستاره‌ها به‌عنوان تیر شهاب به آنان اصابت و آن‌ها را نابود می‌کرده است. در این جا قرآن به روش دیگری در مبارزه با این ذهنیت متوسل شد و اعلام کرد که جنیان اگر غیب می‌دانستند، پس از وفات سلیمان آن همه عذاب و سختی متحمل نمی‌شدند: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانَُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ.»<sup>۲</sup>

طبق این ادعا، گاه قرآن قصه‌هایی را نقل می‌کند و برای پیامبری و حقانیت پیامبر شاهد می‌آورد که اهل کتاب به‌عنوان تاریخ باور داشته‌اند؛ نه آن‌چه را که تاریخ واقعی است. به همین دلیل نمی‌توان بر پیامبر و قرآن اعتراض کرد که این قصه‌ها اشتباه‌های تاریخی است. این شیوه‌ای است که آیین بلاغت آن را درست می‌شمارد و نویسندگان بزرگ بر همین منوال رفته‌اند. (خلف‌الله، ۱۹۹۹م، صص ۸۷-۹۱)

۳. محمد رشید رضا ذیل آیه «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينِ عَلَىٰ مَلِكِ سُلَيْمَانَ...»<sup>۳</sup> می‌گوید: «بدیهی است ذکر این داستان در قرآن موجب نمی‌شود که هر آن‌چه قرآن از اندیشه مردم نقل می‌کند، صحیح باشد، مثل ذکر سحر و یا نسبت کفر به سلیمان.»  
۳. شیخ محمد عبده به نقل شاگردش رشید رضا گفته است: «بارها گفته‌ایم قصه‌های

۱. صافات: ۶-۱۰.

۲. سبأ: ۱۴.

۳. بقره: ۱۰۲.

قرآن برای پنددهی و عبرت‌آموزی آمده است، نه برای بیان تاریخ. گاهی در داستان‌های قرآن، تعبیرات رایج در میان مخاطبان یا منسوب به آن‌ها آورده می‌شود؛ اگرچه در واقع آن اعتقاد و تعبیر صحیح نیست.» (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۳۹۹)

### نقد رویکرد اسطوره‌گرا

این رویکرد را از چند جنبه می‌توان ارزیابی کرد:

۱. نمونه‌هایی که در این رویکرد به‌عنوان اسطوره یاد می‌شود، قابل مناقشه است. یکی از این موارد، ماجرای هامان در قصه فرعون است. در آیه ۳۸ قصص آمده که فرعون به هامان دستور می‌دهد از آجر، برجی بلند بسازد تا وی بتواند به خدای موسی دست پیدا کند. خلف‌الله می‌گوید: «مفسران در این مورد دچار سرگردانی شده‌اند؛ زیرا سخن فرعون را جدی پنداشته و به همین دلیل دچار اشتباه شده‌اند. گزارش موجود در آیه که از زبان فرعون است، بیان‌گر این است که فرعون با این تعبیرها می‌خواسته موسی را مسخره کند؛ یعنی از سر شوخی و طنز سخن گفته، وگرنه می‌دانست به آسمانی که موسی می‌گوید، با ساختن یک برج بسیار بلند هم نمی‌توان دست یافت؛ زیرا کوه‌های بسیار بلندی در آن منطقه وجود داشته است.»

این رویکرد برای تأیید ادعای خود، به این واقعیت تاریخی استناد می‌کند که اساساً شخصی به نام «هامان» در دربار فرعون وجود نداشته و چنین شخصی ۶۰۰ سال بعد در ایران می‌زیسته است. این سخن را بر اساس «داستان استیر» در مجموعه عهد عتیق بیان می‌کنند. بر پایه این داستان، خشایارشا، شاهنشاه ایران، وزیری داشت به نام هامان که با توطئه دستیابی به استیر، دختر زیبای یهودی که در اختیار شاهنشاه بود، بر ضد یهودیان سخن چینی کرد و فرمان قتل همه یهودیان را از شاهنشاه گرفت. وقتی استیر به واسطه

---

۱. خشایارشا یا خشایارشا که معمولاً او را به غلط خشایارشا می‌نویسند و می‌خوانند، شاهنشاه هخامنشی و فرزند و جانشین داریوش بزرگ بود که به عیاشی و تندخویی شهرت داشته است. او در ۴۸۶ ق. م در سن ۳۴ سالگی بر تخت نشست و در سال ۴۶۵ ق. م با توطئه درباریانش به قتل رسید.

عموی خویش، مُردخای یهودی، از توطئه هامان آگاه شد، شاه را از این نقشه او باخبر ساخت. شاه نیز فرمان قتل هامان را صادر کرد و همه مردم یهود به واسطه استیر نجات یافتند. یهودیان هنوز این روز را به عنوان «عید نجات» جشن می‌گیرند.  
در پاسخ باید گفت:

یک. آیا همین قصه که در تورات آمده، واقعیت دارد یا افسانه است؟ آیا واقعاً خشایارشا وزیری به نام هامان داشته است؟ در متون تاریخی از جمله آثار هرودت، تاریخ‌نگار مشهور که در زمان خشایارشا به ایران آمده، اصلاً چنین نامی گزارش نشده است. در تاریخ ایران باستان نیز نامی از هامان یافت نمی‌شود.

دو. قرآن هرگاه می‌خواهد اسامی غیرعربی را به کار ببرد، آن را معرب می‌کند؛ مثلاً موشه را به موسی تغییر می‌دهد. هامان معرب «آمون» است. آمون معبد بزرگی در شمال مصر و جایگاه خدایان بوده که تمام کاهنانش به نام «آمون» خوانده می‌شدند. یکی از بزرگ‌ترین این کاهنان، فردی بوده که قرآن از او به نام هامان یاد می‌کند. او مهندس ساختمان بود و همه معابد زیر نظر او ساخته می‌شد. پس جا دارد که فرعون به چنین کسی دستور داده باشد که برایش برج بسازد.

۲. ادعای فقدان اسطوره در میان عرب‌های مکه با تاریخ مدون دوران جاهلیت مبنی بر نقل افسانه و اسطوره‌های متعدد، سازگار نیست؛ زیرا عقاید و آداب و رسوم و خرافات موجود در عرب جاهلی، لبریز از اساطیر و افسانه‌های قدیم بوده است. (مسعودی، ۱۳۴۴ش، صص ۵۰۸-۵۳۲)

۳. اینان از کجا دانسته‌اند که مشرکان اعتقاد مسلم و خدشه‌ناپذیر به افسانه بودن قصه‌های قرآن داشته‌اند تا آن را برای ادعای خود دلیل قرار دهند؟ مگر مشرکان همان‌ها نبودند که سرکرده ایشان، ولید بن مغیره، در انجمن قریش گفت: «سخنانی که محمد آورده است، نه شعر است و نه سحر... سخن او را شیرینی خاصی است و ریشه‌ای عمیق و استوار دارد و شاخ و برگ گسترده و نیکو.» (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۳۰۶) مگر عتبه بن

ربیعہ، از دشمنان سرسخت پیامبر و اسلام، نبود که پس از گفت‌وگو با پیامبر و شنیدن آیه‌های سوره فصّلت، چنان مجذوب شد که همفکرانش گفتند: «به خدا قسم ابوالولید عتبه بن ربیعہ با چهره‌ای که رفت، بر نمی‌گردد.» (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰)

مگر نضر بن حارث بن علقمة بن کلدہ یکی از همان سردمداران شرک نبود که در مسجدالحرام به جای پیامبر می‌نشست و برای گمراه‌کردن مردم افسانه‌های باستانی ایران را نقل می‌کرد و می‌گفت: «من از محمد افسانه‌های بهتری دارم.» و همو پس از دیدن معجزه‌ای از پیامبر، درباره عظمت رسالت وی لب به اعتراف گشود. (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۳۳۶)

مگر این سران قریش نبودند که مخفیانه و در تاریکی شب به خانه محمد می‌آمدند تا کلمات جان‌فزا و روح‌بخش او را بشنوند؟ آیا این کلمات و آیه‌ها افسانه‌هایی بوده که پیامبر از کتاب‌های پیشینیان گرفته است و این قدر جاذبه داشته که سران شرک و کفر را به سوی خود کشانده و آن‌ها را مجذوب ساخته است؟ این افسانه‌ها که به اعتقاد مشرکان در کتاب‌های پیشینیان بوده است و دیگران همچون ورقه بن نوفل، حداد، یسار، جبر، و عامر در جامعه می‌خواندند. چگونه است که مشرکان به سراغ منبع اصلی یعنی دانشوران مسیحی و یهودی رفتند تا این کلمات روح‌افزا را از آن‌ها بشنوند؟

حقیقت این است که آن‌ها آیه‌های وحی را می‌شنیدند و برای آن حقیقتی می‌دیدند که گریزی از پذیرش آن نداشتند و بر دل آن‌ها اثر می‌گذاشت و مجذوب‌شان می‌ساخت. اما برای حفظ سیادت و شهرت و اموال خود، از پذیرش و پیروی حق باز می‌ماندند. این‌جا بود که نضر بن حارث در مسجدالحرام می‌نشست و می‌گفت: «ای مردم! بیایید به سخنان من گوش فرادهید. آنچه محمد آورده، افسانه است و افسانه‌هایی که من برای شما می‌گویم، از افسانه‌های او بهتر است.» آن‌گاه افسانه‌های ایرانی رستم و اسفندیار را برای مردم نقل می‌کرد. (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۱، صص ۳۰۰-۳۰۱)

۴. اگر اینان بپذیرند که مشرکان از روی اعتقاد مسلم و خدشه‌ناپذیر به قصه‌های قرآن نسبت افسانه دادند و آن‌گاه این سخن را دلیل بر ادعای خود، وجود افسانه در قرآن، قرار دهند؛ چرا درباره سایر نسبت‌های مشرکان، یعنی شعر، سحر، جنون، کهنات، اضغاث احلام و... همین سخن را نمی‌گویند؟

۵. اصل این ادعا باطل است که قرآن در صدد نفی اسطوره از خود نیست؛ زیرا: یک. خداوند از حق بودن قرآن به معنای کامل سخن گفته و آن را به خود نسبت داده است. آیا می‌توان گفت خداوند تمام قرآن را به حق نازل کرده، اما قصه‌های آن را به صورت افسانه نقل کرده است؟ به چه دلیل می‌توان قصه‌های قرآن را از حکم کلی «لایاتیه الباطل» استثناء کرد؟

دو. سیاق آیه‌های مورد بحث، نقل موضع‌گیری مشرکان در مقابل حق است. خداوند موضع آن‌ها را در مسائل اصولی بیان و به صورت کلی رد می‌کند. به همین جهت آن‌ها استحقاق عذاب دارند؛ زیرا به قرآن و اصول دعوت پیامبر، نسبت دروغ و باطل داده‌اند، حال آن‌که تمام آن از جانب پروردگار نازل شده است و خود به این حقیقت اذعان دارند. (قابل، نامه مفید، ش ۶) برای شناخت سیاق این آیات، لازم است نگاهی کوتاه به فضای آن‌ها بیفکنیم:

۱. «و منهم من یستمع الیک...»<sup>۱</sup>

سوره انعام مکی است؛ اگرچه برخی برآنند که چند آیه آن در مدینه نازل شده است. هدف اساسی این سوره، طرح سه اصل اعتقادی توحید، نبوت و معاد و دعوت مردم به شناخت و پذیرش آن است. آیه یادشده نیز بر همین محور می‌چرخد و آیه‌های قبل و بعد نشان می‌دهد که سخن درباره قصه‌های قرآن و یا اخبار گذشتگان نیست؛ بلکه مشرکان شبهه اساطیر را درباره تمام قرآن و دعوت توحیدی و قیامت مطرح ساخته‌اند. فخر رازی می‌گوید: «مقصود مشرکان از این سخن، خدشه در اعجاز قرآن بوده است. گویا گفته آن‌ها

۱. انعام: ۲۵.

این است: این کلام از جنس حکایت‌های نوشته شده و قصه‌های بیان شده برای اقوام پیشین است. هرگاه قرآن از جنس نوشته‌هایی باشد که حکایت‌ها و قصه‌های پیشینیان را نقل کرده است، پس معجزه خارق‌العاده نیست؛ زیرا در گذشته هم مانند آن آمده است.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۱۸۸)

زمخشری می‌گوید: «مشرکان کلام خدا و راست‌ترین سخن را خرافه و دروغ محسوب داشتند و این نهایت مقصود آن‌ها در تکذیب وحی و کلام خدا بوده است.» (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲)

شیخ طبرسی می‌نویسد: «آنان که کافر شدند گویند: این قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست، یعنی سخن‌های پیشینیان که آن‌ها را نگاشته بودند.» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۴۴)

## ۲. «وإذا تتلى عليهم آياتنا قالوا...»<sup>۱</sup>

سوره انفال مدنی است؛ اگرچه برخی عقیده دارند که آیه‌های ۳۰ تا ۳۶ مکی است. از سیاق این آیات مشخص است که آن‌ها نیز مدنی است؛ چرا که ماجرای هجرت و توطئه مشرکان را برای پیامبر یادآوری می‌کند. محتوای سوره عمدتاً پیرامون مسائل اجتماعی و احکام اسلام است. زمینه طرح آیه ۳۱ از آیه قبل شروع می‌شود و در آیه ۳۷ پایان می‌پذیرد. آیه ۳۰ توطئه عملی مشرکان بر ضد پیامبر را بیان می‌کند و آیه ۳۱ توطئه فکری و فرهنگی آن‌ها را توضیح می‌دهد تا چهره مشرکان را به جامعه بشری نشان دهد.

فخر رازی آورده است: «خداوند متعال چون حيله مشرکان را بر ضد شخص رسول خدا بیان نمود، حيله آن‌ها بر ضد دین محمد را نیز در این جا بیان می‌کند.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶)

طبرسی می‌گوید: «خداوند سبحان از دشمنی و انکار کافران در برابر حق خبر داده و گفته است: هرگاه خوانده شود بر آن‌ها آیه‌های ما از قرآن، گویند: شنیده‌ایم یعنی با

۱. انفال: ۳۱.

گوش‌هایمان درک کرده‌ایم؛ اگر خواهیم، گوییم مانند آن را. همانا گویند این مطلب را با آن که ناتوانی آن‌ها از آوردن یک سوره به مانند قرآن آشکار است، آن هم پس از دعوت قرآن به تحدی. اما این موضع آن‌ها از روی دشمنی و لجاجت است. «طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۳۸»

در این آیات، علت اساسی مخالفت مشرکان و اتهام آنان که قرآن را اساطیر الاولین خواندند، اصول اعتقادی اسلام و اصل رسالت پیامبر و کتاب وحی دانسته شده، نه قصه‌های قرآن، به ویژه که در قصه‌های قرآن مطلبی که مشرکان را آزرده سازد، مطرح نبوده است؛ بلکه آیه‌های اعتقادی قرآن، عقاید دینی آن‌ها را زیر سؤال برده است.

۳. «و اذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين.»<sup>۱</sup>

سوره نحل، مکی و مدنی است. چهل آیه از ابتدای آن مکی و بقیه تا انتهای سوره، مدنی است. محور اساسی مباحث در سوره، سه اصل توحید، نبوت و معاد است. آیه ۲۴ این سوره موضع‌گیری مشرکان را در مقابل دعوت پیامبر به پرستش خدای یگانه به نمایش می‌گذارد. مشرکان در مقام پاسخ به پرسش جویندگان حقیقت که می‌پرسند پروردگارتان چه فرستاده است، می‌گویند: افسانه‌ها و مطالب خرافی پیشینیان.

علامه طباطبایی می‌گوید: «اساطیر الاولین یعنی آن‌چه مورد سؤال بود، عبارت است از دروغ‌های خرافی که پیشینیان نوشته و ثبت نموده و برای آیندگان نهاده بودند. لازمه این سخن آن است که این کتاب از جانب خدای سبحان نازل نشده است.» (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۲، ص ۲۲۹)

فخر رازی آورده است: «خداوند متعال چون دلیل‌های توحید را به حد کمال رسانید و دلیل‌های قاطع و برتری در ردّ آیین‌های بت‌پرستان ارائه نمود، به طرح شبهه‌های منکران نبوت و جواب به آن‌ها پرداخته است. چون رسول خدا بر صحت نبوت خود به اعجاز قرآن استدلال می‌کرد، مشرکان هم به قرآن طعنه می‌زدند و می‌گفتند: این کلمات قرآن،

۱. نحل: ۲۴.



افسانه‌های پیشینیان است و از جنس معجزه نیست.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۱۷)  
زمخشری گفته است: «از آیه‌های این سوره مشخص شد که واژه اساطیر از سوی  
مشرکان در باره تمام قرآن و اصولی که بدان دعوت می‌کند، مطرح شده است، نه فقط  
درباره قصه‌های قرآن.» (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰۶)

۴. «لقد وعدنا نحن و ابائنا هذا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين.»<sup>۱</sup>

سوره مؤمنون مکی است و محور اصلی آن ایمان به خدا و روز قیامت است.  
(طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۵، ص ۵) آیه‌های پیش از آیه یادشده، سیر دعوت پیامبر با  
دلیل‌های روشن و مقابله اشraf و قدرت‌مندان سیاسی و اقتصادی را برمی‌شمرد و سپس  
وعده عذاب شدید به آن‌ها می‌دهد و سبب کفر به خدا و روز قیامت را پیروی از هواهای  
نفس می‌داند و آن‌گاه به اقامه دلیل بر وحدانیت خدا در ربوبیت و بازگشت خلق به سوی  
او می‌پردازد. سپس می‌گوید: آن‌ها تعقل نمی‌کنند؛ بلکه سخنی همچون پیشینیان خود  
گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟ همانا به  
این مطلب از پیش هم وعده داده شده بودیم، این نیست جز افسانه پیشینیان.»<sup>۲</sup>

فخر رازی آورده است: «خداوند سبحان چون دلیل‌های توحید را به روشنی بیان نمود،  
در پی آن به بیان معاد پرداخته و گفته است: "بل قالوا مثل ما قال الاولون". مشرکان  
همچون پیشینیان خود، در انکار قیامت سخن می‌گویند، با این‌که دلیل‌های آن بسیار  
روشن است. خداوند با این کلام آگاهی داده که مشرکان در انکار قیامت از پیشینیان خود  
تقلید کرده‌اند و این تقلیدی فاسد و باطل است. گویا مشرکان گفته‌اند: این وعده محمد در  
گذشته هم از سوی پیامبران دیگر داده شده است؛ اما در گذر زمان، ما بازگشتی را نیافتیم.  
این‌ها پنداشته‌اند که بازگشت در این دنیا است. سپس گفتند: اگر این‌گونه است که محمد  
می‌گوید، پس این کلام از افسانه‌های گذشتگان است.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۱۱۵؛  
طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۵، ص ۵۶)

۱. مؤمنون: ۸۳.

۲. مؤمنون: ۸۲ و ۸۳.

علامه طباطبایی می‌گوید: «این که لفظ اساطیر که جمع است، بر بعث که مفرد است اطلاق شده، به این جهت است که بعث مجموعه‌ای از مراحل مختلف قیامت را در بر دارد که هر یک از آن‌ها را اسطوره می‌پنداشتند، مانند زنده کردن مردگان، جمع خلق اولین و آخرین، محسورشدن، حسابرسی، بهشت و دوزخ و...» (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۱۵، ص ۵۵) در این جا هم واژه اساطیر در خصوص انکار قیامت و برانگیخته شدن مردگان که از اصول اعتقادی است، به کار رفته، نه درباره قصه‌های قرآن. پس مشرکان در صدد ردّ اصل قرآن بوده‌اند، نه بخشی از آن که قصه‌ها باشد.

۵. «و قالوا اساطیر الاولین اکتبها فھی تملی علیه بکرة و اصیلا.»<sup>۱</sup>

سوره فرقان مکی است و سیاق عامّه آیاتش نشان از مکی بودن آن دارد. (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۱۵، ص ۱۷۲) هدف اصلی سوره، ضمن بیان دلیل‌هایی بر توحید و نفی شرک و بیان اوصاف و ویژگی‌های مؤمنان، بیان این نکته است که دعوت پیامبر دعوتی حق است که از جانب پروردگار مبعوث به رسالت شده و کتابی از سوی خداوند بر او نازل شده است. همچنین این سوره عنایتی خاص به ردّ این ادّعی باطل کافران دارد که محمد پیامبر خدا نیست و کتابش از جانب خدا نازل نشده، بلکه از نوشته‌های پیشینیان است. آیه ۵ این سوره ناظر به آیه‌های قبل و بعد است.

علامه طباطبایی آورده است: «این آیه به منزله تفسیر آیه پیش است. گویا مشرکان برای توضیح گفته‌شان "انک افک افتراه و اعانه علیه قوم آخرون" می‌گویند: دیگران نوشته‌اند برای او افسانه‌های پیشینیان را. سپس املاء می‌کنند بر او هر لحظه به خواندن قسمتی پس از قسمتی؛ و محمد بر مردم آن مطالب را می‌خواند و به خداوند نسبت می‌دهد.» (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۱۵، ص ۱۸۱)

فخر رازی آورده است: «اساطیر الاولین یعنی آنچه پیشینیان نگاشته‌اند. "اکتبها" یعنی

۱. فرقان: ۵.

محمد از برخی اهل کتاب، عامر و یسار و جبر، نسخه‌برداری کرده است.<sup>۱</sup> اکتساب در این‌جا به معنای امر به کتابت است از سوی کسی.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۱)  
این‌جا نیز سخنی از قصه‌های قرآن نیست، بلکه سخن از اصل قرآن است.

۶. «لقد وعدنا هذا نحن و آباؤنا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين.»<sup>۲</sup>

سوره نمل مکی و محور اصلی آن، ایمان به خدای یگانه و بندگی او و آخرت و غیب و وحی است. آیه ۶۸ همچون آیه ۸۳ مؤمنون سخن مشرکان در انکار قیامت را نقل کرده است. سپس این ادعای آنان را یاد می‌کند: نیست این سخن، مگر افسانه‌ها و دروغ‌های پیشینیان. خداوند متعال در پاسخ به این اندیشه باطل و تهمت به قرآن، می‌گوید: بگو ای پیامبر در زمین سیاحت کنید و بنگرید که چگونه است فرجام کار گنهکاران.<sup>۳</sup>  
در این سوره نیز واژه اساطیر درباره اصول اعتقادی اسلام و قرآن در مسئله قیامت و برانگیخته‌شدن مردگان به کار رفته است و سخنی از قصه‌های قرآن در میان نیست.

۷. «والذی قال لوالدیه اف...»<sup>۴</sup>

سوره احقاف مکی است و موضوع اساسی آن، ایمان به خدای یگانه، وحی و رسالت پیامبر خاتم و بعث و حساب و جزا است. گفته شده این آیه درباره عبدالرحمن بن ابی‌بکر نازل شده است. هنگامی که پدر و مادرش از او می‌خواهند ایمان آورد و خود را از عذاب آخرت برهانند، وی که تحت تأثیر تبلیغ‌های مسموم جامعه خویش قرار گرفته، به انکار قیامت می‌پردازد و سخنان پروردگار را درباره برانگیخته‌شدن مردگان و محاسبه و کیفر و پاداش، پوچ و باطل می‌داند و می‌گوید: ما و پدرانمان این افسانه‌های پوچ را در گذشته شنیده بودیم و این‌ها سخن جدیدی نیست.

در این آیه نیز سخن از اعتقاد به قیامت و برانگیخته‌شدن و افسانه پنداشتن دیدگاه قرآن است، نه قصه‌سرایی.

۱. عامر بن حضرمی و یسار مولی عامر و جبر مولی عامر هر سه از اهل کتاب بودند و تورات می‌خواندند و احادیث آن را برای مردم بازمی‌گفتند. سپس مسلمان شدند و به محضر رسول خدا راه یافتند.

۲. احقاف: ۱۷.

۳. مؤمنون: ۶۹.

۴. نمل: ۶۷.

۸. «اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين.»<sup>۱</sup>

سوره قلم از سوره‌های مکی است و برای توصیف برخورد‌های مشرکان با رسول خدا، تهمت‌های آنان را برمی‌شمرد و تمام آن‌ها را رد می‌کند و فرجام شومی برای آن‌ها برمی‌شمرد. در آیه ۱۵ و مجموعه آیه‌های قبل و بعد از آن، خصوصیات یکی از مخالفان رسول خدا بیان شده است. گفته شده که این شخص ولید بن مغیره از مخالفان سرسخت پیامبر و دارای مال و فرزند بسیار بود.

در این جا نیز واژه اساطیر درباره تمام آیه‌های الهی به کار برده شده است، نه در خصوص قصه‌های قرآن.

۹. «اذا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين.»<sup>۲</sup>

از سوره‌های مکی - مدنی است و برخی آن را مکی دانسته‌اند. در این سوره، سخن از فرجام زشت کافران و منحرفان از حق و حقیقت و مجازات اخروی آن‌ها و فرجام نیک مؤمنان و نیکان رستگار و نعمت‌های بی‌پایان الهی برای آن‌ها است. واژه اساطیر در این سوره نیز برای تکذیب دین و قیامت و آیه‌های الهی به کار رفته است و سخنی از قصه‌های افسانه‌ای در میان نیست.

**نتیجه**

از مجموع کاربردهای واژه اساطیر در قرآن می‌توان دریافت که اسطوره‌بودن همه قرآن و نه تنها بخشی از آن، یعنی قصه‌های قرآن، اتهامی بوده که از سوی مشرکان مکه به‌عنوان حربه‌ای بر ضد پیامبر، برای رد دعوت آن حضرت به کار می‌رفته است. مشرکان با گستراندن این باور که آنچه محمد به‌عنوان وحی و کلام خدا آورده، باطل و سخنان بوج و افسانه‌ای است که در امت‌های پیشین بوده و او از کتاب‌های آن‌ها برگرفته و به خدا نسبت

۱. قلم: ۱۵.

۲. مطفین: ۱۳.

داده، برای بازداشتن مردم از گرایش به اسلام می‌کوشیدند. اگر مجموع این اتهام پذیرفته شود، آن‌گاه اسطوره‌بودن برخی از قصه‌های قرآن را نیز می‌توان پذیرفت. اما هیچ مسلمانی این اتهام را نمی‌پذیرد و در نتیجه نمی‌توان با تمسک به این که قرآن این اتهام را یاد کرده و بدان پاسخ نداده، نتیجه گرفت که در قصه‌های قرآن اسطوره راه یافته است.

### کتابنامه

- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۹، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ابن جوزی. ۱۳۹۴ق، *نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر*، به کوشش: مهرالنساء، حیدرآباد دکن.
- ابن زکریا، احمد بن فارس. ۱۳۸۷، *معجم مقاییس اللغة*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور. ۱۹۵۶م، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. ۱۳۵۵ق، *السیرة النبویة*، به کوشش: ابراهیم سقا و دیگران، قاهره.
- ازهری، محمد بن احمد. ۱۳۸۲، *تهذیب اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد نجار، تهران.
- الیاده، میرچا. ۱۳۶۲، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس.
- باحاذوق، عمر محمد. ۲۰۰۹م، *الجانب الفنی فی قصص القرآن*، السّعودیه، الجامعة الاسلامیة.
- باستید، روژه. ۱۳۷۰، *دانش اساطیر*، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس.
- برگسن، هانری. ۱۳۵۸، *دو سرچشمه اخلاق و دین*، ترجمه حسن حبیبی، تهران، شرکت انتشار.
- بستانی، محمود. ۱۳۷۱، *اسلام و هنر*، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۴، *پژوهشی در جلوه‌های هنری قصه‌های قرآن*، ترجمه موسی دانش، ج ۳، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بکری، شیخ امین. ۱۹۹۴م، *التعبیر الفنی فی القرآن*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- جعفری، یعقوب. ۱۳۶۶، *بینش تاریخی قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جفری، آرتور. ۱۳۸۶، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.

جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۹۵۶م، *صاحح اللغة*، مصر.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۷، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران، دوستان و ناهید.

خلف‌الله، محمد احمد. ۱۹۹۹م، *الفن القصصی فی القرآن الکریم*، بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.

رازی، فخرالدین. ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

رشید رضا، محمد. ۱۳۷۳ق، *تفسیر المنار*، قاهره، دارالمنار.

زبیدی، محمد بن عبدالرزاق. ۱۳۸۵ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، کویت.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳، *در قلمرو وجدان*، تهران، سروش.

زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۱۵ق، *الکشاف عن غوامض التنزیل*، ج ۲، قم، نشر البلاغه.

سید قطب. ۱۴۱۵ق، *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت، دارالشروق.

شایگان، داریوش. ۱۳۷۱، *بت‌های ذهنی و خاطره ازلی*، ج ۲، تهران، امیرکبیر.

شرتونی، سعید. ۱۳۸۵، *اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*، قم، اسوه.

شهیدی، سید جعفر. ۱۳۸۵، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبایی، سیدمحمد حسین. ۱۹۷۳م، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۳۸۷، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، مکتب الاعلام

الاسلامی.

عبّاس، فضل حسن. ۱۹۹۲م، *القصص القرآنی ایحاؤه و نجاته*، اردن، دارالقرآن.

- عبدالحمید، محمد محی‌الدین. ۱۹۸۵م، *المختار من الصحاح*، بیروت، دارالسرور.
- عتر، نورالدین. ۱۹۹۴م، *القرآن الکریم و الدراسات الادبیّه*، دمشق، دانشگاه دمشق.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۴، *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، تهران، توس.
- غزنوی، احمد بن محمد. ۱۳۸۹، *تراجم الاعاجم*، به کوشش: مسعود قاسمی، تهران، اطلاعات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۳۸۴، *کتاب العین*، قم، اسوه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. ۱۹۹۵م، *القاموس المحیط و القابوس الوسیط الجامع لما ذهب من کلام العرب شماطیط*، بیروت، دارالجیل.
- قابل، هادی. «تحقیقی درباره شبهه افسانه در قرآن»، *مجله نامه مفید*، شماره ۶.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۲، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران، نشر مرکز.
- محقق، مهدی. ۱۳۴۴، *لسان‌التنزیل*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مروزی، محمد بن منصور. *الذّرر فی التّرجمان*، نسخه خطی قرن نهم، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ردیف ۱۳.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۴۴، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشرح، محمد ناجی. ۱۹۹۲م، *الاتفاق الفنّیة فی القصّة القرآنیة*، مدینه، المدینه المنوره للنشر و التوزیع.
- هوک، ساموئل هنری. ۱۳۷۲، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، روشنگران.
- هینلز، جان. ۱۳۸۹، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۸۹، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی.